

## نجات و توبه از دیدگاه آبای کلیسا: با تکیه بر آرای یوحنا دمشقی

z.beheshti@student.alzahra.ac.ir

زهرا بهشتی اوماسلان علیا / کارشناس ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء

لیلا هوشنگی / دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء

حجت‌الله جوانی / دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲

### چکیده

در بیشتر سنت‌های دینی، از جمله ادیان ابراهیمی، بحث نجات اهمیت خاصی دارد. در آموزه نجات‌شناسی، یکی از راه‌ها را توبه می‌دانند. در الهیات و شعایر مسیحی، با توجه به جایگاه عیسی مسیح<sup>ع</sup> در مقام منجی و خدای پسر، مباحث نجات‌شناسی به صورت مبسوط مطرح شده است. در کلیسای ارتدوکس، شعایر مسیحی، از جمله آیین اعتراف و نیز شمایل‌ها، در نیل به نجات و رستگاری و تعریف ایمان مسیحی بسیار اهمیت دارند. در این مقاله با دقت در کاربرد نجات و توبه در عهدین و معنای اصطلاحی آنها به واکاوی این دو مفهوم بنیادین می‌پردازیم. همچنین با توجه به آبای برجسته کلیسا، از جمله ایرنائوس، اوریگن و آنسلم، نجات روحی و جسمی انسان گناهکار به واسطه هبوط و ارتباط آن با مسیح‌شناسی بررسی شده است. یوحنا دمشقی، متأله برجسته قرن هشتم میلادی و آخرین فرد از آبای یونانی کلیسا، دیدگاهی خاص و تأثیرگذار درباره جایگاه شمایل‌ها دارد که ارتباط این مسئله با نجات و رستگاری و نیز نقش توبه، با دقت در منابع برجای مانده از این متأله، بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نجات، توبه، کلیسای ارتدوکس، شعایر مسیحی، یوحنا دمشقی، آبای کلیسا، شمایل‌ها.

پیروان ادیان الهی بر این باورند که نجات به بازگشت انسان به شرایط سعادت و رستگاری حقیقی و دریافت فیض و برکت ابدی می‌انجامد و این رستگاری برای شفای روح گناهکار انسان و برخورداری آن از حیات ابدی، از طریق خدا فراهم می‌آید (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۳۳۲). در سنت یهودی و مسیحی و در عهدین، آشکارا دیده می‌شود با امید بستن به جهانی روشن و نورانی که در آن آدمی بر همه خواسته‌های خود کامیاب و از گناهان پاک شود و از همه بستگی‌های مادی و جلوه‌های ناخوب آن رهایی یابد، و با ایمان به وجود نجات‌دهنده‌ای که برآورنده این آرزوها و نیازها باشد، جهان مطلوبی که همه خواستار آن هستند و برای رسیدن به آن در تلاش‌اند، با همت و کوشش والای نجات‌بخشان راستین، نظام می‌گیرد و تحقق می‌پذیرد (راشد محصل، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳). در آموزه‌های مسیحی نیز آموزه نجات و نیز نجات‌دهنده بودن عیسی مسیح ﷺ دارای اهمیتی خاص است و این نجات‌دهندگی شئون مختلفی دارد. حضرت عیسی ﷺ برخی را از بیماری‌ها نجات می‌دهد، برخی را از گناهان و برخی را نیز از ارواح پلید. او اشخاصی را که زندگانی غیرقابل تحملی داشته و دچار یأس و ناامیدی شده‌اند؛ جسماً و روحاً نجات می‌بخشید (میلر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰). بنا بر تعلیم *کتاب مقدس*، خدا زمینه نجات را به وسیله شخصیت و کارهای پسر یگانه خود، عیسی مسیح آماده ساخته است. به باور مسیحیان، عیسی مسیح جسم انسانی به خود گرفت؛ از مرگ برخاست؛ به سوی خدای پدر صعود کرد؛ بر دست راست قدرت خدا نشست و در حضور خدا از ایمان‌داران شفاعت می‌کند. او برای تکمیل کار نجات، باز هم مراجعت خواهد کرد. این کار پسر یگانه خدا برای این بود که انسان‌ها را از احساس گناه و مجازات و قدرت آن و همچنین از خود گناه آزاد سازد. نجات، به‌طور کلی برای تمام جهان آماده شده است؛ به‌ویژه برای برگزیدگان که به مسیح ایمان خواهند آورد و در راه او قدم خواهند زد (تیسن، بی‌تا، ص ۱۹۵). در مسیحیت، یکی از راه‌های مهم نجات از گناه، توبه است؛ به همین دلیل، بحث درباره توبه و اعتراف به گناهان گذشته نیز اهمیت پیدا می‌کند. گناه حرکتی از روی اختیار است که از انسان سر می‌زند و باعث دوری گزیدن از خدا می‌شود. در واقع، گناه مهم‌ترین مانع نجات انسان و باعث شقاوت، بدبختی و محروم شدن از سعادت واقعی است. از این‌رو، بحث درباره گناه و نقش آن در نجات، قابل تأمل است.

### ۱. کاربرد «نجات» در عهدین و معانی اصطلاحی آن

در *عهد قدیم* واژه‌های مربوط به نجات، در هر دو بستر دینی و غیردینی یافت می‌شود. بنی‌اسرائیل به‌سبب تهدیدهای مختلف همسایگان، بارها ناگزیر شده است برای حفظ خود یا نجات از شکست و اسارت، به سوی خدا بازگردد. همچنین افراد برای نجات فردی از دشمنان و تهدیدهای مختلف، مصونیت را از خدا طلب کرده‌اند. برجسته‌ترین جلوه نجات در عهد قدیم، خروج بنی‌اسرائیل از مصر بود. موسی ﷺ به قوم خود می‌گوید که مترسید؛ بایستید و نجات خداوند را ببینید (خروج ۱۴: ۱۳) و در آن روز، خداوند اسرائیل را از دست مصری‌ها نجات داد (لا یفقد، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۲۸۷) به عبارت دیگر، مفهوم نجات در کتاب مقدس، به‌ویژه در *عهد عتیق*، با آرمان‌های

قومی یهود تفسیر می‌شود. بسیاری از مکتوبات عهد عتیق، به‌ویژه کتاب‌های انبیا، مشحون از نوعی ادبیات منجی‌گرایانه است. کتاب‌هایی همچون *ارمیای نبی*، *اشعیای نبی*، *حزقیال*، *دانیال*، *عاموس* و مانند اینها به‌طور خاص اندیشه نجات قوم یهود را با بیانی نزدیک به هم منعکس می‌سازد (کلباسی اشتری، ۱۳۸۷، ص ۳۸۱). اما تاریخ عهد قدیم نشان می‌دهد که نجات از اسارت جسمی کافی نیست؛ در نهایت، نجات مسیحایی به‌منظور احیای خلوص دینی لازم است (همان). در حقیقت، در عهد جدید نجات‌دهندگی به عیسی علیه السلام نسبت داده شده؛ زیرا او مأمور شده است که امت خود را از گناه نجات بخشد؛ او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهد نهاد؛ زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند (متی ۱: ۲۱). مسیح آخرین نجات‌دهنده نیز هست؛ مسیحی که به اعتقاد پیروان خویش به صلیب کشیده شد (راشد محصل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴).

در عهد جدید، عیسی مسیح - که نجات‌دهنده بشر است - دارای اوصافی است؛ از جمله اینکه وی در حکم «باب» است: «عیسی در است؛ کسانی که از این در وارد می‌شوند، نجات می‌یابند» (یوحنا ۱۰: ۹). بدین‌سان در باور مسیحیان، نجات بشر مشکل اصلی است. گناهان، آنان را به خطر می‌اندازد؛ شیطان کنار آنهاست و برای هلاک ایشان تلاش می‌کند و مانع از نجاتشان می‌شود (لوقا ۸: ۱۲). این‌ها گوسفندان گمراه‌اند (لوقا ۱۵: ۴، ۷)؛ اما عیسی برای آنان فرستاده می‌شود (متی ۱۵: ۲۴). اگر آنها به گله خود بپیوندند، از بین نمی‌روند (یوحنا ۱۰: ۲۸، نگاه کنید به ۶: ۳۹، ۱۷: ۱۲، ۸) کسی که فرصتی برای این نجات نداشته باشد، در آستانه نابودی بدون درمان قرار می‌گیرد. در نهایت، به نظر می‌رسد نجات عیسی متناقض است: «کسی که جان خود را حفظ کند، آن را از دست می‌دهد و هر کسی که جان خود را در این راه از دست دهد، دوباره به دست می‌آورد (متی ۱۰: ۳۹، لوقا ۹: ۲۴، یوحنا ۱۲: ۲۵). «شریعت» این است؛ راهی که خود مسیح با جان آن را پذیرفت؛ زیرا شایسته نیست کسی که به دنبال نجات دیگران است، هنگام بر صلیب شدن، جان خودش را نجات دهد (مُعْجَمِ الاِلهوتی، ۱۹۹۱، ص ۳۳۳-۳۳۴).

در حوزه دین‌شناسی، از اصطلاحات مهم که به آموزه نجات می‌پردازد، اصطلاح Soteriology است که به معنای «نجات‌شناسی» بوده و برگرفته از واژه یونانی Soteria است. Soter یا Savior - که به معنای نجات‌دهنده است - خود، بحثی اصلی و بنیادین است. این اصطلاح معمولاً بر نجات افراد دلالت دارد؛ اما می‌تواند بر نجات یک گروه نیز دلالت داشته باشد. معنای مندرج در این اصطلاح این است که انسان‌ها به‌نوعی دچار بدبختی و شرایط اسفباری هستند و ممکن است که بر اثر کوشش‌های خود، به‌واسطه مداخله قدرت الهی، سرانجام به وضعیتی مطلوب دست یابند (اسمارت، ۱۹۹۳، ص ۶۷۵). دو کلمه «رستگاری» و «نجات» به‌نوعی بار معنایی منفی دارند تا مثبت. این دو کلمه به مفهوم «خلاصی از چیزی» یا «آزاد بودن از چیزی» هستند. موقعیت کنونی، موقعیت ابتلا به رنج و آلام است. این موقعیت، عمدتاً ناشی از دوری و بیگانگی ما از خدا و هبوط به زمین به سبب کيفر خداوند برای عصیان و نافرمانی از اوست. در مسیحیت، همه اینها در هبوط آدم، یعنی نخستین انسان نماد یافته است. بنابراین، رستگاری یا نجات ما در خلاصی از رنج نهفته است (تیبوری، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸).

## ۲. عوامل نجات

با توجه به جایگاه و اهمیت نجات در باور مسیحی، بحث درباره عوامل نجات و وسایط رسیدن به آن، به صورت مفصل و مسسوط و در خیلی از موارد با جزئیات بسیار در آثار مختلف الهیاتی و جز آن مطرح شده است. به صورت کلی، می‌توان از میان مهم‌ترین عوامل نجات، به این موارد اشاره کرد: ایمان، فیض، فدا یا فدیة.

ایمان، همان‌گونه که در ادیان ابراهیمی بحثی محوری است، در مسیحیت نیز از دیدگاهی ویژه و معمولاً فارغ از ارتباط آن با عمل، مورد بحث و فحص بوده است. در الهیات مسیحی، نجات انسان عطا و فیضی از جانب خداوند است؛ اما فقط در صورت پاسخ انسان به صورت «ایمان» به دست می‌آید. ایمان که محور تمام خوبی‌ها و فضیلت‌هاست، عامل اساسی نجات در مسیحیت به شمار می‌رود. از نگاه مسیحیت رایج، ایمان به عیسی مسیح، یگانه شرطی است که خدا برای نجات انسان قرار داده است. ایمان فقط اعتراف در مورد مسیح نیست؛ بلکه عملکردی است که از قلب ایمان‌دار برمی‌آید و طالب پیروی مسیح در جایگاه خداوند و نجات‌دهنده است. کلمات عهد جدید پر است از ذکر ایمان و اینکه عامل اساسی نجات انسان فقط ایمان خواهد بود (متی، ۴:۱۹، ۱۶:۲۴؛ لوقا، ۲۳:۹-۲۵؛ یوحنا، ۱۰:۳۷، ۱۲:۲۶؛ مکاشفه، ۱۴:۴؛ امامی، ۱۳۸۶، ص ۴۶-۴۷).

اما درباره فیض؛ به عقیده آگوستین، انسان بر اثر فیض آمرزیده می‌شود؛ حتی اعمال نیک بشر نیز نتیجه کار خداوند است که درون طبیعت بشر قرار گرفته. هر آنچه موجب نجات می‌شود، موهبت و لطف رایگان و بدون استحقاق از سوی خدا و البته از روی محبت خدا به گناهکاران است. به واسطه مرگ و رستاخیز عیسی مسیح صلی الله علیه و آله خدا می‌تواند به این شیوه فوق‌العاده و سخاوتمندانه با بشر هبوط کرده ارتباط برقرار کند؛ یعنی آنچه را ما شایسته و سزاوار آن نیستیم (نجات)، به ما ارزانی دارد و چیزهایی که سزاوار آنیم (محکومیت)، از ما دور کند (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ص ۶۸۶). کلیسا هم تصدیق می‌کند که آیین‌های فیض‌بخش در عهد جدید، برای نجات مؤمنان ضروری‌اند. «فیض این آیین‌ها»، همان فیض روح‌القدس است که مسیح متناسب با هر آیین افاضه کرده است. روح‌القدس آنانی را که او را می‌پذیرند، شفا می‌دهد و متحول می‌کند و آنها را به شباهت خود، پسر خدا می‌گرداند. ثمره حیات ناشی از آیین‌های فیض‌بخش این است که روح‌القدس مؤمنان را به فرزندخواندگی فرامی‌خواند؛ آنها را به‌طور زنده با پسر یگانه نجات‌دهنده می‌پیوندد و سهیم سرشت الهی می‌گرداند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۳۳۸). از سویی دیگر، خدا به بندگان خود محبت دارد و می‌داند آنها در پرداخت جریمه ناتوان‌اند؛ درصدد برآمدن تا خود، گناه را جبران کند. از این رو، کفار بر پایه قدوسیت و رحمت الهی قرار می‌گیرد (سارو خاچیکی، ۱۳۶۱، ص ۸۹). به هر حال، کلیسای ارتدوکس معتقد است که فدیة تنها از مرگ مسیح به وجود نیامده، بلکه به دلیل رستاخیز اوست. در هیچ کلیسایی در حد کلیسای ارتدوکس، عقیده به مؤثر بودن رستاخیز در امر نجات دارای اهمیت نیست و این تنها به الهیات مربوط نمی‌شود؛ بلکه در آداب دینی و ایمان شخصی نیز این گونه است (مولند، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

### ۳. کاربرد توبه در عهدین و معانی اصطلاحی آن

در کتاب مقدس عبری یا تنخ ۲۷ مرتبه واژه عبری naham به معنای توبه به کار رفته است. به صورت کلی، این واژه بر «تأسف خوردن» یا «غمگین شدن» دلالت دارد. وقتی که حس تمایل به خیر و همدردی با دیگران به وجود بیاید، به معنای همدردی است؛ و وقتی که شخصیت و کردار خویش را برانگیخت، به معنای پشیمانی و توبه است (دمنت، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۱۳۵). بر اساس کتاب ارمیا، هر کس از راه شریرائه خود بازگردد، خدا گناهایش را می‌بخشد (۳:۳۶). پیامبران همیشه شرایط این بازگشت را بیان کرده‌اند. اسرائیل ستم‌دیده، اگر نمی‌خواهد که خدا به او بی‌مهر باشد، باید به گناه خود اعتراف کند (۳: ۱۱-۱۳، نیز نگاه کنید: ۲: ۲۳). پس اسرائیل باید رفتار خود را تغییر دهد. انسان‌های متمرّد نباید با گریه و تضرع و اعتراف، به گناهان خود پایبند باشند (۳: ۲۱-۲۵)؛ بلکه باید رفتار خود را تغییر دهند و دلشان را از هر آرایش بزدایند (۴: ۱-۴). پیامبر ممکن است تردید داشته باشد که آیا توبه واقعی ممکن است. با این حال، دیدگاه پیامبر بر اساس امید است و روزی خواهد رسید که مردم پشیمان می‌شوند و مجازات را قبول خواهند کرد و هدایت خواهند شد: «من آماده‌ام که به سوی تو بازگردم» (۳۱: ۱۸-۱۹). خداوند به این خواست متواضع آنها پاسخ خواهد داد؛ برای اینکه خدا در عهد تازه‌ای که با بنی اسرائیل بسته است به این نتیجه می‌رسد که «دستورات خود را بر روی قلب آنها خواهد نوشت» (۳۱: ۳۳)؛ «من به آنها قلبی خواهم داد که واقف می‌شوند بپهوه هستم و آنها قوم من خواهند بود و من خدای آنها خواهم بود؛ زیرا آنها با تمام وجود به سوی من باز خواهند گشت (۲۴: ۷) (مُعْجَمُ اللاهوتی، ۱۹۹۱، ص ۲۱۴).

بنا بر تفسیری مسیحی از عهد قدیم، مسیح آیین فیض بخش توبه را برای همه اعضای گناهکار کلیسای خویش مقرر داشت؛ به‌ویژه برای کسانی که بعد از تعمید، گناه کبیره‌ای مرتکب شده‌اند و فیض تعمیدی را از دست داده‌اند و مشارکت کلیسایی را خدشه‌دار نموده‌اند. آیین توبه، امکان تازه‌ای برای آنان فراهم می‌آورد تا بازگردند و فیض عادل‌شمردگی شاملشان شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۴۱۳-۴۱۴).

در ابتدای عهد جدید مشاهده می‌کنیم هدایتی که پیامبران با همه خلوص به آن دعوت می‌کنند، در مواضع یحییای تعمیددهنده درباره آخرین پیامبر آمده است؛ و این لوقاست که رسالت او را در یک کلام خلاصه می‌کند: «او بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خدا هدایت می‌کند» (لوقا ۱: ۱۶-۱۷)؛ و تمام رسالت او در یک جمله خلاصه می‌شود: «توبه کنید که ملکوت خدا نزدیک است» (متی ۳: ۲). هیچ‌کس نمی‌تواند از خشم خدا فرار کند (متی ۳: ۳: ۹). فرزندان ابراهیم هم نمی‌توانند کاری کنند. همه انسان‌ها باید اعتراف کنند که گناهکارند و از ثمره میوه توبه بهره‌مند شوند (متی ۳: ۸) و رفتار جدیدی را که درخور زندگی جدیدشان است، بپذیرند (لوقا ۳: ۱۰-۱۴). یوحنا این هدایت را با دادن غسل تعمید با آب نشان می‌دهد و مسیح با روح‌القدس و آتش الهی تعمید خواهد داد (مُعْجَمُ اللاهوتی، ۱۹۹۱، ص ۲۱۵).

بنابراین، ما در عهد قدیم و جدید می‌بینیم همه کسانی که به خدای نجات‌دهنده ایمان دارند، اعتراف می‌کنند و کسانی که اعتراف می‌کنند، از گناه رها می‌شوند (غلاطیان ۳: ۲۲). برای هردو (عهد قدیم و جدید)، این کلمه اعمال می‌شود که «ایمان شما را نجات داد» (لوقا ۷: ۵۰؛ مُعْجَم اللاهوتی، ۱۹۹۱، ص ۷۸-۷۹).

اما توبه به‌عنوان مفهوم دینی، بیانگر تغییر در نگرش و رفتار فرد است که گاهی با احساس اندوه و تأسف، از تخطی گذشته و شاید هم با جبران همراه است (اوس، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۳۳۷). دو واژه توبه و اعتراف، گرچه معادل هم هستند، ولی در عهد جدید یونانی و لاتین متفاوت‌اند. در یونانی، توبه باید به‌طور مستقیم باعث تغییر در قلب و ذهن شود و این تغییر در عمل اتفاق می‌افتد؛ اما در لاتین، از گناهان گذشته خویش پشیمان می‌شود و حتی تحت مجازات هم قرار می‌گیرد. اعتراف بیانگر چیزی است که انجام شده یا عملی که به جا آمده است (پورتر، ۲۰۰۳، ج ۱۲، ص ۱۳۰).

#### ۴. جایگاه توبه در شعایر مسیحی و نقش آن در نجات

در کلیساهای کاتولیک رومی و مسیحیت شرقی، شعایر هفت‌گانه از اهمیتی بسیار برخوردارند. این شعایر به قرار زیر است:

تعمید، تأیید (یا تدهین)، عشای ربانی، ازدواج، انتصاب (یا دستورات مقدس)، تدهین بیمار یا تدهین نهایی، توبه (هلوگ، ۱۹۸۷، ص ۱۰۸). غسل تعمید نخستین و شاید مهم‌ترین مورد از شعایر کلیسای ارتدوکس است. در قرن‌های اولیه مسیحیت، این رمز و راز به نام‌های مختلفی از جمله «شست‌وشوی مجدد»، «روشنایی» و «مقدس بودن آب» شناخته شده بود (مک کوئین، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۶۵). امروزه، سه روش برای غسل تعمید وجود دارد: پاشیدن آب، ریختن آب، و غسل کردن در آب (ارتماس) که بیشتر در کلیساهای شرق معمول است. در اصل، این غسل به‌صورت غوطه‌ور شدن در آب انجام می‌شد؛ بعداً به علت کم بودن آب و برای ایجاد سهولت برای اشخاص مسن و معلول، دو روش دیگر مرسوم گردید (تیسن، بی‌تا، ص ۳۱۳). «تأیید» به‌عنوان یکی از مناسک مسیحیت، بر این نکته دلالت دارد که شخص مسیحی به عضویت کامل تری در کلیسا نائل شده است. پس، مراسم تأیید، نمادی از مرحله بلوغ مسیحیان به شمار می‌رود (براون، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱). در آیین عشای ربانی، مسیحیان هنگامی که در این مراسم شرکت می‌کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود نزد آنان حاضر می‌شود. همچنین باور دارند همان‌طور که عهد خدا با قوم یهود توسط خون قربانی‌ها بر کوه سینا استوار گردید، به همان ترتیب، عهد جدید بین خدا و بشریت به‌وسیله خون عیسی مسیح محکم و استوار شد (لین، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰-۱۳۱). در آیین ازدواج، کلیسای کاتولیک رم ازدواج را در مقام پیمانی می‌شناسد که موجب به هم رسیدن دو همسر می‌شود و به دنبال آن پیوندی جسمی میان آن دو حاصل می‌شود. کلیسای ارتدوکس از آن به‌عنوان یکی از خدمات کلیسا یاد می‌کند (مولند، ۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۲). کلیسای ارتدوکس از رسوم هفت‌گانه مسیحی فقط اجرای دست‌گذاری را منحصر و مختص به اسقف‌ها می‌داند؛ بقیه رسوم را کشیشان نیز می‌توانند انجام دهند. این با روش کلیسای کاتولیک که هنوز

اداره شعایر دینی را مخصوص اسقف‌ها می‌داند، تفاوت آشکار دارد. البته گاه کشیش به‌عنوان جانشین اسقف عمل می‌کند (زیبایی نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۱۶). آیین تدهین را که مسیح برای بیمار مقرر کرده است، فقط یک کشیش با روغن خالص انجام می‌دهد. این تدهین در میان لاتینی‌ها نیست؛ بلکه برای کسانی است که افراطی‌اند؛ اما با توجه به بهبود فرد بیمار انجام می‌شود. دریافت‌کننده ابتدا باید به یک کشیش اعتراف کند (مک کولوج، ۱۹۸۰، ج ۱۰، ص ۹۰۳). گمان می‌شود که این آیین رابطه تنگاتنگی با آیین اعتراف دارد. هر دو آیین، بهبودی می‌دهند و تدهین بیماران، همچون آیین اعتراف، مایه بخشش گناهان می‌شود (کالیستوس ویر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰). در میان آیین‌ها و شعایر مسیحی، در بحث نجات، آیین توبه اهمیتی ویژه را داراست. بسیاری از افراد پس از ارتکاب گناه پشیمان می‌شوند و درصدد زودن گناه خویش برمی‌آیند. مسیحیت مانند دیگر ادیان از پیروان خود می‌خواهد که با توبه گناهان خویش را محو کنند. کلیسا معتقد است، صرف اعتراف و اقرار لفظی به گناه برای تحقق توبه کافی نیست؛ بلکه توبه باید در عمل نیز محقق شود. توبه از دیدگاه مسیحیان دارای سه رکن است: ۱. پذیرفتن خطا؛ ۲. پشیمانی از آن؛ ۳. ترک آن به قصد اصلاح و طلب آموزش. توبه واقعی زمانی محقق می‌شود که هر سه رکن وجود داشته باشد. در واقع، توبه یک عمل درونی است که نمود خارجی آن، در آیین اعتراف محقق می‌شود (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵). اعترافات باید در وسط سالن کلیسای عمومی شنیده شود. توبه‌کننده مقابل کشیش می‌ایستد و اعترافات خود را در حالی که سرش را به موازات زنار کشیش خم کرده است، اظهار می‌دارد. ذکر توبه در کلیسای ارتدوکس، مانند کلیسای کاتولیک و انگلیکان، ترکیبی است از دعا و توسل (مولند، همان، ص ۵۹). آیین اعتراف یا آشتی، در کلیساهای مختلف به روش‌های گوناگونی اجرا می‌شود؛ اما معنای باطنی آن در همه یکسان است. این آیین برای مسیحیان این فرصت را فراهم می‌آورد تا صراحتاً با اعمال و رفتاری که او را از خدا و بقیه مردم جدا می‌کند، روبه‌رو شود (کاکس، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸). از راه آیین اعتراف، شخص تعمید یافته می‌تواند با خدا و کلیسا آشتی کند: آباء مقدس به‌حق آیین اعتراف را «نوعی غسل تعمید پرزحمت» نامیده‌اند. این آیین برای نجات کسانی لازم است که بعد از غسل تعمید دچار لغزش شده‌اند؛ درست همان‌گونه که غسل تعمید برای نجات کسانی که هنوز تولد دوباره نیافته‌اند، ضروری است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۲۹۶).

در هر موقعیت اضطراری، هر کس - اعم از کاتولیک یا پروتستان، مؤمن یا غیرمؤمن، روحانی یا غیرروحانی - قانوناً می‌تواند تعمید دهد؛ زیرا بدون بهره‌مند شدن از این آیین قدسی، نجات برای هیچ کس میسر نیست. البته عده بسیار اندکی از پروتستان‌ها عقیده دارند کسی که رابطه‌اش را با شعایر مقدس قطع کند، از امکان رستگاری محروم می‌شود. این اختلاف ظاهری را با تمایزگذاری مهمی می‌توان تبیین کرد: شعایر مقدس برای اعتقادنامه کلیسا ضروری‌اند؛ اما برای رستگاری فردی ضروری نیستند؛ لیکن تا جایی که به فرد مربوط می‌شود، رستگاری موهبتی است که از جانب خدا اعطا می‌شود، نه از راه برگزاری شعایر مقدس. شعایر مقدس وعده رستگاری را به نمایش می‌آورند یا بر آن صحه می‌گذارند یا «مهر می‌زنند»؛ اما آن را تضمین نمی‌کنند (آفی براون، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴).

کلیسای کاتولیک گرچه معتقد است که نجات انسان تنها به واسطه کفاره و قیام عیسی مسیح میسر شده، اما مسیح مقرر کرده است که فیض نجات از طریق هفت آیین مقدس به انسان انتقال یابد؛ لذا اگر کسی به مسیح ایمان آورد، اما این آیین‌ها را در کلیسا به جا نیاورد، از نجات برخوردار نمی‌گردد (رشدی، ۱۳۹۱، ص ۹).

### ۵. آرای آباء کلیسا درباره نجات و توبه

با توجه به سیر تحول مفاهیم، جنبه‌های مختلف درک ایمان مسیحی از نجات، هر یک در دوره‌ای خاص از تاریخ کلیسا و تحت شرایطی خاص، محبوبیت و مقبولیت می‌یابد؛ و این امر خود نشان می‌دهد که هر یک از این جنبه‌ها مستقیماً به شرایط خاصی که در واکنش به آن به وجود آمده، مرتبط است. به عبارت دیگر، این واقعیت مورد توجه قرار گرفته است که انجیل عیسی مسیح، خطاب به شرایط خاصی است و مفهوم نجات را مطابق با آن شرایط اعلام می‌دارد (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۵۸). موضوع نجات، به‌طور عمده مورد توجه آباء کلیسا بوده و گاهی به توبه نیز در مقام عاملی برای دستیابی به نجات توجه داشته‌اند. *ایرنائوس* هم از جمله افرادی است که به توبه نظر داشته است. *ایرنائوس* (حدود ۱۳۰- حدود ۲۰۰) یونانی بود و در خانواده‌ای مسیحی در آسیای صغیر به دنیا آمد. در سن جوانی به شهر لیون واقع در گُل (فرانسه) رفت و در آنجا به مقام شیخی منصوب شد. نقش عمده *ایرنائوس*، رد بدعت‌ها و معرفی مسیحیت اصیل و مبتنی بر تعلیم رسولان بود. اثر مهم وی «رد و ابطال معرفت کاذب» است که تحت عنوان کوتاه‌تر «علیه بدعت‌ها» نیز شناخته می‌شود. این اثر در وهله نخست بر ضد مسیحیان گنوسی به نگارش درآمده است. در این کتاب، دفاعی جدی از فهم مسیحیت از رستگاری به عمل آمده است و در آن بر پایینند ماندن به اعمال و سنت رسولان در برابر تفسیرهای غیرمسیحی تأکید می‌شود (لین، ۱۳۹۶، ص ۱۵-۱۶).

وی غسل تعمید را تولدی دوباره می‌داند و بر این عقیده است کسانی که توبه می‌کنند و غسل تعمید را انجام می‌دهند، در حقیقت از گناهان گذشته خود استغفار می‌کنند و از طریق آب مقدس و پرستش خدا، از گناهانشان پاک و منزّه شده و مانند کودکان به طریق روحی و معنوی از نو متولد شده‌اند (*ایرنائوس*، ۱۸۶۹، ص ۵۷۴). *ایرنائوس* معتقد است که خداوند انسان را به شکل و شبیه خود ساخت. انسان آزاد و مختار خلق شد؛ به طوری که می‌توانست از انجام خیر خودداری ورزد و شر را انجام دهد. آدم هم همین کار را کرد و از اختیارش به‌خوبی استفاده نکرد و مرتکب گناه نخستین شد. گناه، اختیار انسان را کاهش داد؛ ولی آن را از بین نبرد؛ زیرا اختیار برای نجات او ضروری بود، ولی کافی نبود. اختیار فقط شرایطی را که انسان با اراده‌اش برای لطف الهی آماده شود، مهیا می‌کند. خداوند چون عشق محض است، انسان را در گناه رها نکرد و جلال نخستینش را به او بازگردانید. عمل نجات در سه مرحله انجام می‌شود و ادامه می‌یابد: ۱. پیامبران بنی‌اسرائیل گناهکار بودن انسان را به او نشان دادند؛ ۲. لوگوس خداوند برای نجات انسان متجسد شد؛ زجر کشید و شکنجه دید و روی صلیب مرد؛ ۳. در آینده، سلطنت الهی و حکمرانی خداوند برقرار شد. خداوند نقشه نجات انسان را که با گناه آدم متوقف شده بود، احیا کرد و انسانیت را در مسیح

تجدید و بازسازی نمود. مسیح دومین آدم است. همان گونه که آدم موجب گناه و گمراهی انسان شد، آدمی دیگر باعث نجات او شده است. با تجسد مسیح، انسانیت دوباره خلق می‌شود؛ اما این خلقت، روحانی است و انسانیت را در مسیح جمع می‌کند (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۴۹-۵۰).

اوریگن (حدود ۱۸۵-۲۵۴) که از برجسته‌ترین مدافعان مسیحیت در قرن سوم است، از ارکان مهم تفکر مسیحی کلیسای شرق به شمار می‌رود. سهم شایان توجه او را در پیشبرد الهیات مسیحی می‌توان به‌طور کلی در دو حیطه شاهد بود: نخست در زمینه تفسیر کتاب مقدس. اوریگن با طرح مفهوم تفسیر تمثیلی از کتاب مقدس چنین استدلال کرد که باید میان معنای ظاهری کتاب مقدس و معنای روحانی عمیق‌تری که در پس آن نهفته است، تمایز گذاشت؛ اما در حیطه مسیح‌شناسی، اوریگن بانی این سنت شد که پدر وجودی است، کاملاً الهی و با پسر که در مرتبه‌ای نازل‌تر از الوهیت قرار دارد، فرق دارد. برخی صاحب‌نظران بدعت آریوسی را پیامد طبیعی دیدگاه اوریگن می‌دانند. اوریگن نیز مروج مفهوم «رستگاری عام» بود که به‌موجب آن، تمام مخلوقات، از جمله انسان و حتی شیطان، نجات خواهند یافت (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

به نظر او، انسان به عنوان روحی که در بند جسم است، آزاد و مختار می‌باشد و به دلیل همین مختار بودن، سقوط کرده است. انسان مسئول اعمالی است که انجام می‌دهد؛ چیزهای خوب و بد بر اراده‌اش تأثیر می‌گذارد؛ ولی در انتها، این خود انسان است که تصمیم خواهد گرفت. بدین ترتیب، اختیار که علت گناه و سقوط انسان است، شرط اصلی رستگاری‌اش هم هست. البته او نیز مانند کلمنت، کامل‌ترین راه نجات انسان را دریافت گنوسیس یا معرفت کامل به حقیقت الهی می‌دانست و اعتقاد داشت که این نجات را مسیح با تجسد خویش و با فرستادن پیام و شعایر دینی و ساختن انسان‌های کامل آماده کرده است؛ ولی نفس نیز باید آن را بخواهد؛ باید تصمیم بگیرد و به آن عمل کند؛ اما در هر صورت، عمل نجات را لوگوس خالق انجام می‌دهد. اوست که با مأموریتی که خدای پدر به او محول کرد، متجسد و با یک روح انسانی متحد شد. چندی میان انسان‌ها زندگی کرد تا اینکه روی صلیب قربانی شد. اوریگن برخلاف نظر رسمی کلیسا معتقد نبود که قربانی شدن مسیح روی صلیب، نجات مستقیم از گناه است. به نظر او، پس از گناه ارواح جهان، روح انسان تحت حاکمیت شیطان درآمد و مسیح با خون خود روح انسان را از شیطان باز خرید (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۵۸-۶۲).

در میان متألهان صاحب‌نام در سده‌های میانه - که آرای دربارۀ نجات در راستای آباء اولیه کلیسا داشته‌اند - باید به آنسلم اشاره کرد. آنسلم (حدود ۱۰۳۳-۱۱۰۹) در شمال ایتالیا متولد شد؛ اما خیلی زود به فرانسه نقل مکان کرد که در آن هنگام از مراکز مهم علم و دانش محسوب می‌شد. آنسلم که به هنگام طلوع رنسانس الهیاتی در قرن دوازدهم ظهور کرد، در دو زمینه خدماتی ارزنده به الهیات مسیحی عرضه داشت: یکی در زمینه اثبات وجود خدا، و دیگری در زمینه ارائه تفسیری منطقی درباره مرگ مسیح بر صلیب. او در طول یکی از دوره‌هایی که به دور از انگلستان در ایتالیا مشغول کار بود، کتاب «چرا خدا انسان شد» را نگاشت که احتمالاً بزرگ‌ترین اثر اوست. آنسلم

در این کتاب می‌کوشد ضرورت انسان شدن خدا را با استناد به عقل ثابت کند و فوایدی را که در نتیجه تجسم و اطاعت پسر خدا نصیب بشر شد، برشمارد (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۶-۴۷). از نظر آنسلم، کلمه خدا جسم شد تا اقتضائات عدالت الهی را برآورده سازد؛ به این معنا که وقتی مردم مرتکب گناه شدند و طرح اولیه خدا را خراب کردند (داستان گناه اولیه در سفر پیدایش) از عدالت الهی سرپیچی کردند. فقط یک قربانی شایسته می‌توانست اقتضائات آن را برآورده سازد. بنابراین، مسیح همان قربانی شایسته‌ای است که قربانی شد تا عدالت الهی را محقق سازد و مردم را از گناهانشان نجات دهد (ویور، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵).

در ماهیت نجات می‌توان به دو محور اصلی، یعنی مسیح‌شناسی و انسان‌شناسی نظر داشت و در نظرات آبای کلیسا هم بر این محورها تأکید می‌شود. در بحث انسان‌شناسی، بنا بر آموزه‌های کتاب مقدس، هنگامی که خداوند آفرینش آسمان‌ها، زمین، حیوانات و گیاهان را به پایان رساند، انسان را به صورت خود آفرید. روشن است که شباهت انسان به خدا جسمانی نیست؛ وجود الهی، به مراتب بالاتر از وجودهای مادی و جسمی است. انسان تنها در ساحت روح و اندیشه به خدا شبیه است. به باور آگوستین آدمیان از طریق کلیسا با ابزار شعائر نجات می‌یابند و مسیح، فیض رهایی بخش را به کسانی اعطا می‌کند که خداوند آنها را برگزیده است. در بحث مسیح‌شناسی، به اعتقاد مسیحیان، عیسی دارای دو ذات الهی و بشری است. این دو ذات در شخصیت مسیح با هم ترکیب شده‌اند و به‌طور هماهنگ، فعالیت‌های او را سامان می‌بخشند. در موضوع‌هایی مانند تثلیث و تجسد، بر جنبه الهی او تأکید می‌شود و در مباحث تاریخی بر جنبه بشری او. عهد جدید، دو تصویر متفاوت از مسیح به نمایش می‌گذارد. در *اناجیل* هم‌نوا، کتاب اعمال رسولان، رساله یعقوب، دو رساله پطرس و رساله یهودا، او یک انسان است و از جنبه الوهیت او اثری یافت نمی‌شود؛ اما در *انجیل یوحنا* و سه رساله منسوب به او و رساله‌های منسوب به پولس، او یک وجودی آسمانی است که به زمین فرود آمده است و برای تحقق نجات، کفاره گناهان انسان‌ها شد (آزادیان، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۴۶).

## ۶. آرای یوحنا دمشقی درباره نجات و توبه

*یوحنا دمشقی* (۶۷۵-۷۵۴م) الهی‌دان اهل سوریه، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان کلیسای شرق است و اغلب او را آخرین پدر از پدران یونانی می‌دانند. وی در شورای هیریا - که در سال ۷۵۴م تشکیل شد و طرفدار نابودی تمثال‌ها بود - ملعون خوانده شد؛ ولی دیدگاه‌های وی در شورای نقیه به سال ۷۸۷م به دیدگاه غالب تبدیل شد (لین، ۱۳۹۶، ص ۱۲۴-۱۲۶). از وی اطلاعات چندانی در دست نیست و مختصر اطلاعات جسته و گریخته‌ای که به ما رسیده، از منابع غیرموتق و متأخر گرفته شده است (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ص ۹۳).

یکی از نکات بسیار مهم و تفاوت دیدگاه یوحنا در مقایسه با دیگر آبای کلیسا، در خصوص توجه به جایگاه شمایل و نقش آنها در نجات است. حائز توجه است که در کلیسای ارتدوکس شرقی از دیرباز برای شمایل‌ها حرمت قائل شده‌اند. مسیحیان قدیم معتقد بودند که تصاویر عیسی و مریم، فرشتگان و قدیسان، و شهدا توانایی شفاعت و حفاظت دارند. شمایل را نوعاً با معرق‌های رنگین یا بر روی تخته‌های رنگ‌شده و همیشه با مصالحی که کشیشی

آنها را متبرک می‌کرد، می‌ساختند. حرمت شمایل‌ها در شرق مسیحی به حدی رسید که در سده هشتم، لئوی سوم امپراتور بیزانس، از بیم سقوط به ورطه بت‌پرستی، دست به سرکوب آن زد. این اقدام موجب تجزیه مسیحیت شرقی به دو قطب شمایل‌ستیز و شمایل‌پذیر شد. سرانجام، پیروزی از آن شمایل‌پذیران بود که استدلال می‌کردند انکار شمایل‌ها برابر با انکار تجسد خود عیسی است؛ زیرا هر دو قالب‌های مادی ارواح‌اند. از آن پس، هیچ کلیسای ارتدوکسی بدون شمایل نبوده است و شمایل‌ها همچنان به‌عنوان وسیله عبادت سهل‌الوصولی از اقبال عامه برخوردارند (ویلسون، ۱۳۹۴، ص ۶۹).

یوحنا دمشقی، بزرگ‌ترین مدافع شمایل‌ها، در مقام دفاع از شمایل‌ها می‌نویسد: «سجده و تعظیم مسیحیان ارتدوکس، نشان‌دهنده خضوع و احترام و تقدیر است. او بر آن است که تعظیم فقط از آن خداست. در مقابل، این تعظیم و ستایش خاص خدا، تعظیمی است که به خاطر خدا به خادمان خدا و قدیسان و نیز مریم مقدس ادا می‌شود». او تقدیس شمایل‌های مقدس را مشمول چنین تعظیمی می‌داند. یوحنا در اثبات آموزه شمایل‌نگاری، به مواردی از عهد قدیم استناد می‌کند. وی سجده و تعظیم یوشع بن نون در برابر یکی از فرشتگان آسمانی، کرنش و تعظیم داوود نبی در مقابل مقام و جای پای یکی از ملائکه، و نیز سجده بنی اسرائیل در برابر خیمه مقدس و هیکل اورشلیم را از این مقوله برمی‌شمارد (هوشنگی و غلامیان، ۱۳۹۳، ص ۷۸). یک شمایل، صرفاً تصویری مذهبی نیست که برای برانگیختن احساسات پسندیده در تماشاگر طراحی شود؛ بلکه یکی از راه‌های تجلی خدا بر بشر است. در واقع، مسیحیت ارتدوکس از طریق شمایل به بینشی خاص از جهان معنوی دست می‌یابد؛ بینشی که یکی از ارکان شکل‌دهنده آن، نجات است (تیموتی وئر، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹).

بر اساس اعتقاد دینی ارتدوکس‌ها، تمثال‌ها به دست انسان‌ها ساخته نمی‌شوند. تمثال‌ها تجلیات صورت‌های مثالی آسمانی تلقی می‌شوند. شمایل‌ها، تصویری متبرک و مقدس‌اند، نه اشیای هنری. مؤمنان ارتدوکس، هم در خانه و هم در کلیسا به تمثیل احترام می‌گذارند؛ در مقابلشان تعظیم می‌کنند؛ آنها را می‌بوسند و در برابر آنها شمع روشن می‌کنند. در کلیسای ارتدوکس جاتمثالی قرار دارد که در بالای تمثیل اصلی، ردیف‌هایی از تمثیل کوچک‌تر قرار دارند که داستان رستگاری را بیان می‌کنند و تصویر محسوسی از دینداری و اعتقاد به عشای ربانی را ارائه می‌دهند (ویور، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲). کلیسای ارتدوکس، کتاب مقدس را «شمایل‌مکتوب» مسیح می‌داند که هفتمین شورای کلیسایی نیز بر آن صحنه گذاشت و به‌صراحت اعلام کرد که شمایل‌های مقدس و کتاب مقدس را باید به‌طور یکسان محترم شمرد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

بنا بر دیدگاه یوحنا دمشقی، در عهد قدیم وحی مستقیم، فقط از طریق کلمه ظاهر شده و در حال حاضر در عهد جدید از طریق کلمه و شمایل به‌طور یکسان آشکار شده است؛ زیرا آنچه توصیف‌ناشدنی است، اکنون واقعاً نمایان شده است؛ از این‌رو در شمایل این رمز و راز ساخته شده است. مقصود اصلی از شمایل‌ها، خود خداوند است که صورت انسانی قابل مشاهده را در تجسم پسر خود به دست آورد؛ در نتیجه، تصویر عیسی مسیح مظهر تمامی

تصاویر از عهد قدیم و تحقق بخشیده آن هاست. به طور خلاصه، تجلی لوگوس الهی شمایل‌ها را واسطه وحی نهایی، فضل الهی و وحی نجات‌دهنده می‌داند و این، هدف اصلی همه تعالیم کلیسای ارتدوکس درباره شمایل است (مک کوئین، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۳۳۴).

از نگاهی کلی، در عهد قدیم استفاده از تصاویر معمول نیست؛ اما پس از آنکه خدا در روی زمین و در میان مردم زندگی و نیز معجزه می‌کرد، به صلیب کشیده شد و سپس به سوی آسمان صعود کرد، از آن پس برای یادبود و تعلیم انسان‌ها بود که آنچه را خود مشاهده نکرده بودند، به تصویر کشیدند؛ و از آنجاکه همه باسواد نیستند و ممکن است فرصت خواندن را نداشته باشند، پدران به آن‌ها اجازه دادند که این رویدادها را بر روی شمایل‌ها به نمایش گذارند تا آنها را به عنوان اعمال قهرمانی بزرگ به تصویر کشند تا شمایل‌ها بتوانند یادبودی مختصر از آنها را ایجاد کنند. به باور مسیحیان، اغلب بدون شک، وقتی که از اشتیاق و علاقه شدید، خدا فراموش می‌شود، با دیدن نماد مصلوب شدن مسیح، اشتیاق و علاقه شدید نجات‌بخشی او قطعاً به ذهن بازمی‌گردد و او پرستش می‌شود. البته این جسم نیست که پرستش می‌شود؛ بلکه آنچه که در آن به تصویر کشیده می‌شود، پرستش می‌گردد؛ درست همان‌طور که مطالب انجیل و همچنین جسم صلیب پرستش نمی‌شو (همان، ۲۰۰۸، ص ۳۵۹). یوحنا می‌گوید: در واقع، این تمثال‌ها برای جلال خدا و مقدسین او، برای تشویق فضایل و نیکی‌ها، برای جلوگیری از ارتکاب شرارت، و «نجات انسان‌ها» به وجود آمده‌اند (ویور، ۱۳۹۳، ص ۵۵).

یوحنا دمشقی بر این عقیده است: خداوند کمال و برتری‌ای را که غریزی است، در طبیعت ما قرار داده و ما بدون کمک خداوند نمی‌توانیم عمل صالحی را انجام دهیم. همان‌گونه که می‌توانیم به دنبال فضیلت و کمال باشیم و از همان راهی که خدا دعوت می‌کند، پیروی کنیم، می‌توانیم از فضیلت و کمال منحرف شویم؛ به این معنا که دنبال ردایل برویم و از شیطان پیروی کنیم که ما را به طغیان دعوت می‌کند؛ اما توبه عبارت است از بازگشت از آنچه خلاف طبیعت (و فطرت) ماست، به سوی آنچه مطابق طبیعت ماست؛ به عبارت دیگر، بازگشت از شیطان به سوی خدا؛ و این فقط با زهد و رنج میسر می‌شود. خدا انسان را به زیباترین شکل خلق کرد و او را نادیده نگرفت؛ بلکه با روش‌های مختلف امتحان کرد تا به سوی خدا بازگردند او را انداز و هشدار داد و با طوفان و سیل انسان را هلاک کرد تا به سوی خدا بازگردند؛ فقط تعداد کمی از آن‌ها هدایت شدند (پیدایش ۶: ۱۳)؛ زبانشان را تغییر داد (به علت اینکه زبان همدیگر را متوجه نشوند) تا پراکنده شوند (پیدایش ۱۱: ۷) و با نشانه‌ها، جنگ‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، شگفتی‌ها و نیروهای مختلف با شریعت و پیامبران به سوی خدا هدایت نشدند (یوحنا دمشقی، ۱۹۹۱، ص ۱۴۳-۱۵۱).

در الهیات ارتدوکس، دو رکن اساسی در شعایر مسیحی، غسل تعمید و عشای ربانی است و یوحنا دمشقی هم معتقد است که تعمید بایی است برای توبه کردن؛ از این رو برای بررسی توبه، به جایگاه تعمید و تفسیر آن از نظر یوحنا دمشقی می‌پردازیم.

یوحنا می‌نویسد: «تعمید مسیحی، گناهی را که حضرت آدم مرتکب شد، از بین برد. تعمید شریعت را تکمیل کرد و تثلیث را نشان داد و الگویی برای دیگران شد» (پویتیرز- دمشقی، ۱۹۰۸، ج ۹، ص ۴۵۴). یوحنا به تعمیدی که با گریستن همراه است، اشاره می‌کند که اشاره به توبه رسمی است و هیچ اشاره‌ای به توبه در ایمان ارتدوکس ندارد. او ما را به مرگ محکوم کرد تا اینکه آنچه شر است، نباید پایدار بماند و وقتی که به بندگان خود ابراز ترحم کرد، از طریق عشق خود ما را از فساد رهایی داد. آب برای تجدید حیات و شست‌وشوی گناه و فساد ماء، و خون به‌عنوان بازخرید زندگی ابدی شد (همان). بنا بر نظر یوحنا، بیشتر آنچه درباره مرگ انسان است، مربوط به سقوط فرشتگان است. پس از سقوط، امکان توبه برای آنها وجود ندارد؛ درست همان‌طور که بعد از مرگ توبه‌ای وجود ندارد. یوحنا می‌گوید: از طریق غسل تعمید بخشش گناهان به‌صورت یکسان اعطا می‌شود؛ اما فضیلت روح نسبت به ایمان و تهذیب قبلی اعطا می‌شود. طبق این جمله، در غسل تعمید گناهان همه بخشیده می‌شود؛ اما بخشش دیگری در این شعائر وجود دارد که به عملکرد انتخابی انسان بستگی دارد (همیربیچ، ۱۹۸۵، ص ۱۴۵).

در پی نظر گریگوریوس نازیانوسی، یوحنا معتقد است که وقتی یحیی تعمیددهنده، عیسی ﷺ را تعمید می‌دهد، این موارد با تعمید مسیحیان که تعمید مقدماتی است، فرق دارد؛ چون مردم را به سوی توبه هدایت می‌کند. این تعمید مسیحیان که با توبه مرتبط است، نیازی به تطهیر نداشت؛ اما یوحنا می‌گوید که او طهارت مرا از آن خودش ساخت و عیسی ﷺ این تعمید خودش را با تطهیر هر شخصی که تعمید بیابد، یکی کرده است؛ و از آنجایی که طبیعت انسان دارای دو بعد روح و جسم است، او ما را دو بار با آب و روح شست‌وشو داده است. تعمید، گواه بر مرگ خداوند است. «ما در غسل تعمید با خداوند می‌میریم». رسول الهی می‌گوید (کولسیان ۲: ۱۲): همان‌طور که مرگ خداوند یک بار اتفاق می‌افتد، غسل تعمید باید یک بار با تکیه بر کلام خدا به نام پدر، پسر و روح‌القدس انجام شود (متی ۲۸: ۱۹). پس اعتراف را به نام پدر، پسر و روح‌القدس بیاموزید (همان).

### نتیجه‌گیری

با توجه به کاربرد اصطلاحات نجات و توبه در عهدین، می‌توان این‌گونه بیان کرد که در عهد قدیم نجات بر این اساس است که خداوند پیمانی با پیامبران پیش از عیسی مسیح بسته است و شامل وعده‌هایی است که نجات از این طریق حاصل می‌شود؛ و در عهد جدید بر این امر مبتنی است که نجات تنها از طریق عیسی مسیح به دست می‌آید؛ لیکن عیسی مسیح همه انسان‌ها را به‌وسیله ایمانشان نجات خواهد داد و شرط تحقق نجات، ایمان به اوست. به عبارت دیگر، در عهدین بر نجات فردی و اجتماعی تأکید می‌شود: در عهد قدیم منظور از نجات فردی، نجات از دست دشمنان و نجات از خطر و... است و در نجات اجتماعی، به‌طور مکرر از برگزیدگی قوم اسرائیل و اینکه آنان قوم برگزیده خدایند، سخن رفته است؛ در عهد جدید، نجات فردی با آموزش و بخشش گناهکاران است که خداوند به دلیل مهر و محبت خود می‌بخشد و زمینه را برای توبه مهیا می‌سازد؛ و نجات اجتماعی هم شامل همه نژاد بشر می‌شود و ابعاد زندگی انسان‌ها را تغییر می‌دهد و مختص به گروه خاصی نیست. بنابراین، نجات در

عهد قدیم یادآور خروج اسرائیل از مصر است و نجات در عهد جدید بر این امر مبتنی است که مسیحایی می‌آید که انسان‌ها را از گناه نجات خواهد داد و راه نجات از این گناه، مصلوب شدن عیسی مسیح است؛ و عیسی مسیح نیز اعلام کرد که آمده است تا انسان‌ها را از گناه نجات دهد؛ و خداوند به دلیل آمرزیده شدن و نجات انسان از گناه و مرگ، با فرستادن پسر خود، رنج انسان‌ها را متحمل می‌شود و نجات را فراهم می‌سازد. لذا عمل انسان هیچ نقشی در نجات وی ندارد؛ بلکه موهبتی از جانب خداست که شامل ابنای بشر می‌شود. در این باره، آگوستین بیان می‌دارد که اختیار و اراده انسان راه نجات را فراهم نمی‌کند؛ چراکه اراده انسان ضعیف و ناتوان است و نیازمند امداد غیبی است، که از آن به فیض یاد می‌کند و تنها راه نجات انسان را فیض خدا می‌داند که شامل حال کسانی می‌شود که خدا از قبل برگزیده است.

بر اساس دیدگاه/ایرنائوس، خدا در قالب عیسی تجسد یافت و برای نجات انسان‌ها به خاطر گناهی که علیه خدا مرتکب شده بودند، رنج کشید و به‌عنوان پدری مهربان محبتش را دریغ نکرد و نجاتشان داد. ایرنائوس مسیح را در قالب خدا می‌داند که رنج کشید و مصلوب شد. به عبارتی، هم بعد جسمی، هم بعد روحی مدنظر است؛ ولی در نظر ایرنائوس بعد انسانی مسیح مدنظر است. همچنین او نقش اختیار انسان در دستیابی به نجات را مورد توجه قرار می‌دهد. اورینگن راه نجات را دریافت گنوسیسی یا معرفت کامل می‌داند که با تجسد عیسی تحقق می‌یابد و با قربانی شدن او بر روی صلیب، انسان‌ها نجات می‌یابند، به شرطی که نفس بخواهد. این به‌معنای آن است که بر اختیار تمرکز دارد و اورینگن هم اختیار را که علت گناه و سقوط انسان است، شرط اصلی رستگاری می‌داند. پس ایرنائوس و اورینگن در نائل شدن به رستگاری، به‌نوعی بر اختیار تأکید دارند. آنسلم هم معتقد است که عیسی مسیح با قربانی شدنش بر روی صلیب، انسان‌ها را نجات می‌دهد. پس هر سه متأله در قربانی شدن عیسی بر روی صلیب، دیدگاه مشابهی را برای رسیدن به نجات دارند.

یوحنا دمشقی در باب توبه، بر تعمید تأکید می‌کند و بر این عقیده است که در غسل تعمید مواردی رخ می‌دهد: یکی دوباره متولد می‌شود؛ یک نفر بخشش گناهان را می‌پذیرد؛ یکی در مرگ و قیام مسیح سهیم می‌شود؛ یکی پسر خدا می‌شود و یکی اعضای کلیسا می‌شود که این امر موجب پاک شدن از گناه اولیه می‌گردد. به عبارت دیگر، تعمید باعث می‌شود تا گناهی که آدم مرتکب شده بود، از بین برود و انسان‌ها توبه کنند. بنابراین، یوحنا دمشقی تعمید را بابتی برای توبه کردن می‌داند و بر این عقیده است که تمثال‌ها باعث نجات انسان می‌شود.

در نگاهی کلی، با بررسی آرای آبای کلیسا در باب نجات، می‌توان وجوه مشابه این دیدگاه‌ها را در این دانست که نجات انسان در گرو مسیح است؛ نجاتی که با تکیه بر ایمان به خدا باشد. همچنین دربارهٔ اختیاری که برخی از آبای کلیسا از آن سخن گفته‌اند، می‌توان گفت بدین معناست که عیسی با تجسد خویش، انسان‌های کامل را آماده می‌کند تا انسان بر حسب اختیار و ارادهٔ خویش بخواهد نجات یابد.

## منابع

- کتاب مقدس، ۲۰۰۹م، ترجمه هزاره نو، لندن، بی‌نا.
- امامی، مجتبی، ۱۳۸۶، «نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی»، *قبسات*، ش ۴۳، ص ۳۳-۵۸.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۸۲، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- آزادیان، مصطفی، ۱۳۸۵، *آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- آفی براون، رابرت مک، ۱۳۸۱، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
- باغبانی، جواد و عباس رسول‌زاده، ۱۳۹۳، *شناخت کلیسای کاتولیک*، زیر نظر حسین توفیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- براون، استیون اف، ۱۳۹۱، *دین‌های جهان؛ آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- تیسن، هنری، بی‌تا، *الهیات مسیحی*، قم، انتشارات حیات ابدی.
- تیوتی وثر و حمید بخشنده، ۱۳۸۶، «سنت مقدس: منبع ایمان ارتدوکس»، *هفت آسمان*، ش ۳۴، ص ۲۳۷-۲۵۴.
- تیواری، کدارات، ۱۳۹۳، *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه دکتر مرضیه (لوئیز) شنکایی، ویراستار بهزاد سالکی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی، حسن قنبری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- دمشقی، یوحنا، ۱۹۹۱م، *المئه مقاله فی الایمان الارثوڈکسی*، ارشمندریت ادریانوس شکور، ق.ب، لبنان، المكتبة البولسیه.
- راشدمُحصَل، محمدتقی، ۱۳۶۹، *نجات‌بخشی در ادیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشدی، آرمان، ۱۳۹۱، *فرقه‌های مسیحیت*، گردآورنده مارابا کاتولیکوس، بی‌جا، بی‌نا.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۷۶، *درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*، ویراستار رضا بابایی، چاپ دوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- سارو خاچیکی، ۱۳۶۱، *اصول مسیحیت*، تهران، حیات ابدی.
- کاکس، هاروی، ۱۳۷۸، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کالیستوس وبر و حمید بخشنده، ۱۳۸۴، «مسیحیت شرقی؛ کلیساها، آموزه‌ها، آیین‌های مقدس»، *هفت آسمان*، ش ۲۵، ص ۹۳-۱۱۴.
- کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۷، *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لین، تونی، ۱۳۹۶، *تاریخ تفکر مسیحی*، روبرت آسریان، چ پنجم، تهران، فرزانه روز.
- مک گراث، آلستر، ۱۳۸۵، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *در سنامه الهیات مسیحی* (بخش دوم: مفاهیم اصلی الهیات)، ترجمه محمدرضا بیات، وحید صفری، علی شهبازی، اعظم مقدم و کوثر طاهری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مولند، اینار، ۱۳۸۷، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹۹۱م، *مُعْجَمُ الْاَلْهَوْتِ الْکِتَابِی*، بیروت، دارالمشرق.

میلر، ویلیام مک الوی، ۱۳۸۲، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، حیات ابدی.  
 نصری، امیر، ۱۳۸۷، *حکمت شمایل‌های مسیحی*، تهران، چشمه.  
 ویلسون، برایان، ۱۳۹۴، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.  
 ویور، مری جو، ۱۳۹۳، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.  
 هوشنگی، لیلا و ریحانه غلامیان، ۱۳۹۳، «شمایل‌نگاری در الهیات ارتدوکس: نمادها و نشانه‌های آن در کتاب مقدس»، *معرفت ادیان*، ش ۱۸، ص ۷۵-۹۵.

هینلز، جان آر، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، ویراستار ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

B.H.Dement, E.W.s 1979, «Repent», *In The International Standard Bible Encyclopedia*, Vol:4, USA, The Howard- severance company.

E.Aunes, David E, 1993, «Repentance», *In Encyclopedi Of Religion*, Ed:Mircea Eliade, Vol:11, New York, Macmillan.

Hellwig, Monika K, 1987, *Encyclopedi Of Religion*, Ed:Mircea Eliade, Vol:12.

Hilary Of Poitiers. john Of Damascus, 1908, *Nicene And Post-Nicene Father Of The Christian Church*, Vol :9, New York.

Himmerich, maurice fred, 1985, *Deification In John Of Damascus*, ProQuest Dissertations and Theses; (PQDT).

Irenaeus, 1869, *The Writings Of Irenaeus, Ante-Nicene Fathers*, puplisher T.And T.Clark, University Of Lausanne.

Liefeld, W.L, 1979, *The International Standard Bible Encyclopedia*, Vol:4, The Howard- severance company.

MacCulloch.J.A, 1980, *EncyclopediaOf Religion And Ethics*, Ed: James Hastings, Vol:10, New York ,Edinburgh.

McGuckin, John Anthony, 2008, *The Orthodox Church*, USA, Blackwell.

\_\_\_\_\_, 2011, *The Encyclopedia Of Eastern Orthodox Christianity*, Vol:1, USA, Blackwell, Baptism.

Porter/Eds.T.A, 2003, «Repentance», *In New Catholic Encyclopedia*, Second Edition , Vol:12, New York, Thomson Gale.

Smart, Ninian, 1993, «Soteriology», *In The Encyclopedia Of Religion*, Vol:13, New York, Machmillan Press.